

دکتر نورالدین مقصودی\*

### علم عروض و خلیل بن احمد

نظم و نثر دو گونه، مشخص از کلام ادبی و ناقل اندیشیه و احساس بشری است. در تعریف نثر آن را کلامی عاری از وزن و قافیه دانسته‌اند، آنگونه که نظم را به وزن و قافیه مقید ساخته، مسوزون و مقفی نامیده‌اند. شعر نیز در اصطلاح ادیبان کلامی است موزون و مقفی و مخیل. ماده، اولیه، هر سه - نثر و نظم و شعر - همانا کلام ادبی است. آنچه عموم مردم در هنگام مقایسه نظم با نثر در نگاه اول بدان پی می‌برند، وجود وزن و قافیه است در نظم و شعر. وزن و قافیه در شعر خاورمیانه بخصوص زبانهای عربی، فارسی، ترکی، اردو، تاجیکی و ازبک بوضوح دیده می‌شود و شعر این زبانها از یک نظام وزنی (عروضی) پیروی می‌کند.

از آنجایی که در تعریف اهل منطق از شعر "تخییل" معتبر شمرده می‌شود. وزن و قافیه نیز خود نوعی عامل تخییل اند، وزن با آهنگی خاص که در کلام ایجاد می‌کند و قافیه در فواصل معینی که تکرار می‌گردد، ایجاد تخییل کرده تاثیر شعر را تکمیل می‌کنند.

---

\* عضو هیات علمی گروه ادبیات فارسی دانشگاه تبریز.

ناگفته پیداست که وزن و قافیه تنها ، بدون عامل تخییل  
نمی تواند شعر ایجاد کند مثلا اگر در این ابیات دقت کنیم :

نوع اول هیفده حرفند جر می دان یقین

کاندرین یک بیت آمد جمله بی چون و چرا

با و تا و کاف و لام و واو و منذومذ خلا

رَبِّ حَاشَا مِنْ عَدَا فِیْ عَنِ عَلِیِّ حَتَّى السِّیْ<sup>۱</sup>

درمی یابیم که در سرتاسر این منظومه وزن و قافیه مراعات شده است  
لیکن این نمونه و نظایر آن شعر نیستند زیرا فقط مطالبی را صرفا  
جهت حفظ و یادگیری با وزن و قافیه همراه کرده اند.

الفیه<sup>۲</sup> ابن مالک که در نزد بیشتر اهل ادب شناخته شده و معلوم  
است یکی دیگر از همین گونه کتابهای منظوم می باشد. سه بیت زیر  
محض یادآوری از آنجا آورده می شود.

و فعل امر و مضی بنیا و اعربوا مضارعا ان عربا

من نون تو کیدم باشرو من نون اناث کیرعن من فتن

وکل حرف مستحق للبنا والاصل فی المبني ان یسکنسا

بطوری که دیده می شود در این نمونه هم از وزن و قافیه به زیباترین  
وجهی استفاده شده است لیکن وزن و قافیه در خدمت بیان قواعد زبان  
عربی آمده است . بنابراین کتابهایی که در نحو و طب و نجوم به صورت  
نظم نوشته شده است همه در واقع نظم اند نه شعر.

وزن و قافیه ای که از آن گفتگو می کنیم هرگاه در دست شاعری  
توانا قرار گیرد، بر قدرت جادوشی کلام می افزاید. جهت اطلاع کافی  
از این نکته ، علاقه مندان را به بخش " فواید وزن و قافیه " در کتاب  
" فنون و انواع شعر " تالیف مرحوم دکتر حمیدی شیرازی ارجساع  
می دهیم.<sup>۲</sup>

اما کلام مخیل - کلامی که هدف از آن بیان نیازهای روزمره آدمی  
نیست - کلامی که حامل پیام و پیغام انسانی باشد یا لحظاتی از حیات

زودگذر آدمی را با نیروی جادویی خود جاویدان سازد، بدون یاری گرفتن از وزن و قافیه نیز شعر محسوب می شود. نمونه های فراوانی از این نوع کلام مخیل را در تضاعیف کتابهای اسرار التوحید، مناجات نامه، خواجه عبدالله انصاری، کشف الاسرار میبیدی، تذکرة الاولیاء، عطار، تاریخ بیهقی، مرصادالعباد، گلستان جاویدان سعدی، حتی در میان آثار منشور معاصر می توان یافت. ولی اینها را با همه ارزش و دل نشینی نثرشاعرانه یا شعر منشور باید نامیدنه شعر، زیرا از عنصر وزن و قافیه عاری و بدورند.

این وزن و قافیه که شعر راستین بی وجود آنها نمی تواند تحقق یابد، سئوالها بی را در ذهن علاقه مندان بوجود می آورد. یکی اینکه هر جوینده ای از خود می پرسد که وزن از کجا و چگونه بوجود آمده است ؟

البته محققان بخصوص در صدساله اخیر در صدد جستن و یافتن پاسخ به این سئوال برآمده اند و حاصل کوششهای آنان بدینجا رسیده است که گفته اند، وزن نوعی تناسب و انتظام است در اصوات کلام یا جاهای سخن. بی تردید این همان نکته ایست که در ادب کهنسال عربی خلیل بن احمد بصری و در زبان فارسی خواجه نصیر الدین طوسی و دیگران، از آن به نوعی تناسب و نظم میان متحرکات و سواکن سخن تعبیر کرده اند و در مقام مقایسه و بررسی نمونه های نثر البته هیچگاه چنین تناسب و نظمی در آثار منشور دیده نمی شود.

نثر مسجع را که سابقه آن به دوران جاهلیت می رسد و بعدها در ادب اسلامی و مقامه های استادانه عربی و فارسی جایی خاص برای خود باز کرده است با اینکه در قرینه ها و سجعهای آن نوعی هماهنگی حتی قافیه نیز به چشم می خورد نمی توان موزون به حساب آورد.

دوم اینکه واضع علم عروض - که از اوزان اشعار بحث می کند - چه کسی بوده است و در چه تاریخی و در کدام سرزمین چنین دانشی

پایه‌گذاری شده؟ در این مورد اعتقاد عموم و حکایت سوابق بر آن است که این علم را خلیل بن احمد فراهیدی بصری (۱۷۰ - ۱۰۰ هجری قمری) وضع نموده است. گروهی می‌گویند او هنگام عبور از بازار مسگران از شنیدن صدای چکش که بر روی طشت مسی کوفته می‌شد به فکر اختراع عروض افتاده است. برخی بر آنند که او هنگام قدم زدن در ساحل دجله از شنیدن صدای مداوم و متوالی چوبی که زنان گازر بر جامه‌ها می‌زدند وزن را یافته است. گروهی بیان می‌دارند او از شنیدن صدای جرس (زنگوله‌ای که بر گردن شتر می‌آویزند) یا از آهنگ گام‌های شتر وزن را دریافته است. عده‌ای دیگر می‌گویند خلیل بن احمد با دقت کردن در صدای پای اسبانی که بسرعت می‌دویدند به وجود وزن پی برده است. ناگفته نماند که عروضیان عرب مندارک مخبون یعنی *فَعْلُنْ فَعْلُنْ فَعْلُنْ* ... را خبب یا رکض الخیل نام نهاده‌اند که معنی هر دو، نوعی از تاختن اسب است. گروهی معتقدند که عروض در شهر مکه به خلیل بن احمد اعطاء شده و عروض لقب مکه مکرمه است و چون خلیل بن احمد این علم را در مکه وضع کرد آن را به این نام خواند.<sup>۳</sup> گفته‌اند که خلیل بن احمد مردی متعبد و زاهد بود وی به خانه کعبه رفت و دعا کرد که خداوند علمی به او ببخشد که پیش از آن به هیچ آفریده نداده باشد چون از حج باز آمد دعایش مستجاب شد و خداوند علم عروض را به او الهام کرد.<sup>۴</sup> دکتر زرین کوب نیز به این مطلب اشاره کرده است.<sup>۵</sup>

از محققان متأخر عرب نیز تالیف عروض در شهر مکه را توسط خلیل یادآور شده‌اند از آن جمله جرجس مناسا النوسطاوی است که می‌نویسد... لانه الفه بمکه و هی تلقب بالعروض فسماه بها تبرکا.<sup>۶</sup> بطوری که می‌دانیم بنا به روایت مشهور، واضع علم عروض خلیل بن احمد بصری است و کمتر کسی در اختراع او تردید کرده است. و عقیده الهام شدن علم عروض در مکه - شهر مقدس مسلمانان - نیز حاکی

از نوعی اعجاب است که دیگران نسبت به کار بزرگ او از خود نشان داده‌اند . بعلاوه حاصل اختراع او هرچه باشد آن قدر کامل یا نزدیک به کامل بوده‌است که پس از او در طول اعصار و قرون متمادی کمتر چیزی بر اصول اختراعی او افزوده شده‌است . با این وصف بعضی از اهل علم کوشیده‌اند سوابقی ولو دور و ابهام‌آمیز از این فن را قبل از او نشان دهند .

استاد کمال ابراهیم می‌نویسد " در بعضی از کتب ادبی آمده است اعراب قبل از خلیل‌ابن احمد طریقی می‌شناختند که به‌وسیله آن به اوزان اشعار راه می‌بردند ، می‌گویند از خلیل بن احمد پرسیدند آیا عروض اصلی ( سابقه‌ای ) دارد یا نه ؟ گفت بلی در موسم حج در شهر مدینه به پیر مردی برخوردیم که به پسر بچه‌ای تعلیم می‌کرد و بـه او می‌گفت بگو " نعم لا نعم لالا " <sup>۷</sup> پرسیدم چیست اینکه به این پسر بچه یاد می‌دهی ؟ گفت این علمی است که از گذشتگان خود به ارث برده‌ایم و نام آن " تنعیم " است . من نیز پس از مراجعت از حج بدان اتقان و استحکام بخشیدم .<sup>۸</sup>

باقلانی می‌گوید " اعراب به فرزندان خود گفتن شعر را به وضع نامعقولی یاد می‌دادند که بنای آن براساس بعضی از اوزان شعر مانند وزن " قفانیک من ذکری حبیب و منزل " بوده‌است.<sup>۹</sup> سخن باقلانی مبهم است و بوی نوعی انکار از آن به مشام می‌رسد. والا وزن شعر فوق که مصراع اول از معلقه مشهور امرء القیس می‌باشد همان بحر طویسل عربی و یکی از اوزان رایج عروض عرب و درست همان طریقه است که بوسیله تنعیم آموخته می‌شده‌است .

راه سومی نیز در شناخت وزن بیت در میان اعراب وجود داشته است از قبیل حساب کردن هجاها ( مقاطع ) بیت از لحاظ تساوی و مصراع بیت با حساب بند انگشتان.<sup>۱۰</sup> افزون بر اینها محققان عرب نیز به نوعی دیگر بر وجود سابقه

عروض در میان اعراب اشاره کرده‌اند. از آن جمله ابن فارس در کتاب الصّاحبی می‌گوید: "اگر کسی ادعا کند که بر طبق روایات متواتر ابوالاسود نخستین کسی است که نحو را بنا نهاد و خلیل بن احمد اولین کسی است که در علم عروض اظهار نظر کرد. به او پاسخ داده می‌شود: «البته منکر این روایات نیستیم بلکه می‌گوییم این هر دو علم از قدیم وجود داشته است روزگاری بر آنها سپری شده و در نتیجه گذشت زمان اطلاع کمی از آنها در دست مردم مانده بود. سپس این دو امام - ابوالاسود و خلیل بن احمد - آن دو علم را تجدید کردند و من دلیل خویش در باب نحو و اعراب کلمات را قبلاً در جای خود اظهار داشته‌ام لیکن در مورد عروض از جمله دلایلی که ثابت می‌کند این علم قبلاً شناخته و معلوم بوده، آنست که اهل تحقیق متفقاً معتقدند، مشرکان پس از شنیدن آیاتی از قرآن مجید ادعا کردند که قرآن شعر است و لید بن مغیره در پاسخ اعتراض آنان گفت، من آنچه را که حضرت محمد آورده است بر بحور شعر از آن جمله بحر رجز و هزج و غیره و غیره عرضه کردم، در آن چیزی شبیه به بحور شعر نیافتم.<sup>۱۱</sup>

سپس ابن فارس از این سخنان نتیجه می‌گیرد و می‌گوید اگر در آن زمان، عروض در میان اعراب شناخته نبود و لید بن مغیره<sup>۱۲</sup> بدون آشنایی با بحور شعر عرب و بی توجه به سابقه آن چگونه می‌توانست آیات قرآنی را بر بحور شعر عرضه کند؟

وجود چنین سابقه‌ای را البته قراین دیگر نیز تایید می‌کنند. از آن جمله است وجود اشعار کامل عروضی در میان اعراب از روزگاران پیش از ظهور اسلام، از قبیل اشعار مَهْلَهْل، شَنْفَری، تَابَطْ شَرَّآ - عُرُوَّة بن الورد و معلقات سبع و جز آنها. تمامی این اشعار قابل تطبیق با پیشنه‌ها و اصول خلیل بن احمد است.

در میان ادبا و محققان ایرانی از قول استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب می‌خوانیم "پیش از تدوین عروض توسط خلیل، شمرای

عرب شعر می گفتند به تقلید پیشینیان خویش و از روی ملکه و ذوق بی آنکه جهت شناخت درست و نادرست اوزان به عروض یعنی تعلیم و کتاب آن محتاج باشند. حتی می گویند ابوالعتاهیه شعری سرود کسی گفتش در این نظم از قاعده عروض خارج شده ای جواب داد من از عروض جلو ترم . این ابوالعتاهیه <sup>۱۳</sup> معاصر بود با خلیل بن احمد - که واضع علم عروض خوانده شده است - و گویند چند سالی هم بعد از او <sup>۱۴</sup> مرد.

برخی دیگر سابقه علم عروض را در حیات بدوی اعراب جستجو می کنند چنانکه استاد کمال ابراهیم می نویسد حق آن است که معیارهای شعری اوزان آن از انواع غناء گوناگون عربی که در اعصار مختلف بدان تغنی می کردند نشأت گرفته است زیرا عرب بادیه در جابجا شدن و نقل مکان، هنگام فرود آمدن و بر پا کردن خیمه و ایجاد مقدمات و لوازم اقامت ، بنابه سلیقه و طبیعت خویش ترنم می کرد. چه در پشت اسب و شترچه در کنار قافله و ناقه ، آواز می خواند و ترجیع می ساخت همو در جنگ و گریزهای خود ، در حملات کوبنده خویش در شادیها و غمهای بزرگ و کوچک خود در عزاهای و عروسیها از شادی می خوانده و از اندوه نوحه سومی داده است و تمامی اینها آواز و شعر و سرود بوده . شعرتوام با احساس است . احساس نیز از ویژگیهای سرشت آدمی است. بنابر این اوزان شعری چیزی نیست جز همان مقیاس و معیارهای غنا و لحن که بعد آنها را با هجاها و متحرکات و سواکن ، ضبط و تثبیت کرده اند و علم عروض از اینجا جو داده است . <sup>۱۵</sup>

همین مطلب را استاد صاحب نظر و باریک اندیش ایرانی چنیسن بیان می کند : " نکته قابل تامل آنکه بیشتر الفاظی که در عروض و قافیه اصطلاح شده است از همین مشابهت این شعر هست با لوازم زندگی که بین بدوی - خیمه و شتر - درست شده مثل وتد ، سب ، فاصله ، قافیه ، روی و جز آنها . ظاهر آن است که شعر عربی اول در بین بدویها پدید

آمده است و اهل حضر که بعد آن را اقتباس کرده‌اند، رموز شاعر را همچنان با اسمهای بدوی آن باید گرفته باشند.<sup>۱۶</sup> مارتین هارتمسان دانشمند آلمانی که در اوزان شعر عرب مطالعاتی دارد وزن را تقلیدی می‌داند از ایقاع سیر شتر و اکثر اوزان را از رجز مشتق می‌داند و هرج<sup>۱۷</sup> و گوستاو هولشر محقق دیگر منشاء رجز را سجع می‌داند و سایر اوزان را مشتق از رجز<sup>۱۸</sup>.

بنابراین اگر کسانی معتقدند که خلیل بن احمد مبتکر این علم است غرض آنان اختراع مفاهیم عروضی نیست زیرا اگر چنین مفاهیمی در میان اعراب وجود نداشت پس خلیل آن را از کجا آورده است ؟ بلکه ابتکار خلیل ، صورت فنی بخشیدن و تحت ضوابط درآوردن و وضع اصطلاحات و تدوین قواعد این علم است . زیرا او با توجه به خصوصیات موجود در هریک از اجزای این علم ، اصطلاح خاص برای آن وضع کرد مثلا طویل را به مناسبت طول اجزای آن ، وافر را به علت فراوانی اوتاد در افاعیل آن ، مدید را بجهت گسترده شدن سباعیهای آن در اطراف خماسیهایش و کامل را به سبب تکامل حرکات و نظایر اینها . البته هوش سرشار و صبر اعجاب انگیز و اطلاع از موسیقی ، چینیـن توفیقی را برای او فراهم آورده بود. بنابه نوشته ابن الندیم ، خلیل بن احمد کتابی در نغم و کتاب دیگری در ایقاع دارد<sup>۱۹</sup> آری چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد " .

بطوری که دیدیم از هنگام اختراع عروض به بعد از معاصران خلیل یا متأخران کمتر کسی است که در اختراع او تردید کرده باشد . مگر عده ای از معاصران یا شاگردان او نظری اظهار کرده یا به زعم خود دست به اصلاحی زده‌اند مثل آنچه که اخفش به عنوان بحر متسدارک بر اصول او افزود یا فاصله های صغرا و کبرای پیشنهادی او را مردود دانست . جز ابوریحان بیرونی که در اصالت ابتکار خلیل تردید دروا داشت. ابوریحان در کتاب " تحقیق ماللهند " اشاره ای دارد بر امکان



استفاده خلیل از اصول علمی عروض هند . او مشابهت هایی چند در میان عروض عرب و عروض هند پیدا کرد که از آن جمله است وجود علامت هایی در عروض هند برای نشان دادن متحرک و ساکن ، معادل آنها که در عروض خلیل بن احمد می بینیم و وجود قالب هایی در عروض هند مانند افعیل در عروض عرب و مانند وجود دو نیمه ( دو مصراع ) در شعر عربی و همانند آن در شعر هندی زیرا شعر هندی نیز دو قسمت داشته که هریک را " پاد " می خوانده اند و مشابهت بعضی اصطلاحات لغوی و عروضی سنسکریت با آنچه در عروض عربی بکار رفته است مانند مشابهت اصطلاح Sabda با " سبب " و Varta با " وتد " <sup>۲۱</sup>

موضوع تردید ابوریحان را علاوه بر دکتر خانلری استادان معاصر عرب نیز در آثار خویش بازگو کرده اند از آن جمله است استاد صفاء خلوصی در مقدمه کتاب القسطاس المستقیم و کمال ابراهیم . ولسی بیرونی پس از شرح و تفصیل مشیخ در این باره ، می گوید " علت آنکه در این باب چنین به تفصیل سخن راندم آن است که خواننده بداند که خلیل بن احمد در ابداع قواعد اوزان تا چه حد توفیق یافته است . <sup>۲۱</sup>

اگر چه از اشارات ابوریحان و افراد دیگری که به سخنان او در این زمینه استناد کرده اند ، چنین برمی آید که خلیل بن احمد در اختراع یا تدوین عروض به عروض هندیان توجه داشته یا از آن متأثر شده است لیکن این مشابهتها و این اشارات در آن حد نیست که تا اثر او را از عروض سنسکریت اثبات کند . اگر او بنا به نوشته این افراد از حضور و رفت و آمد تجار هند در بندر بصره - که زادگاه و محل زندگی وی بوده است - اطلاعی از اوزان سنسکریت و قواعد عروض هندیان بدست آورده باشد باز هم تدوین قواعد عروض عرب بطور کامل و یکپارچه - بدان صورت که پس از سپری شدن دوازده قرن بر اصول اختراعی او دوازده نکته - تازه افزوده نشده باشد - خود کاری است خارق العاده و اعجاب انگیز که بیشتر به معجزه شبیه است یا به الهام ، همان نکته ای که معاصران او

گفته و نوشته‌اند.

البته تردید ابوریحان حقی از خلیل تزییح نمی‌کند زیرا این‌کار کوچکی نیست که فرد صاحب نبوغی نظام یا اسلوبی را از زبان بیگانه‌ای به زبان خویش نقل کند و زبان خویش را با آن تطبیق دهد و به نتایج روشن و درخشانی دست یابد. توفیقی که خلیل در این راه یافته است در نوع خود کاملاً بی سابقه است و شگفتی آفرین .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## یادداشتها

- ۱- عوامل منظومه - جامع المقدمات - چاپ علمیہ اسلامیہ ۱۳۶۶ تهران  
ص ۱۲۹ - حاشیہ
- ۲- چاپ دوم این کتاب به نام " بنیادهای پولابین شعر فارسی انتشار یافته است .
- ۳- خانلری دکتر پرویز - وزن شعر فارسی ، چاپ دوم ، بنیاد فرهنگ ایران - تهران ۱۳۴۵ ص ۸۴
- ۴- ابن خلکان ، و قیات الاعیان ، چاپ بولاق ج ۱ ص ۱۲۲
- ۵- زرین کوب . دکتر عبدالحسین ، شعر بی دروغ شعر بی نقاب ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات محمدعلی علمی ۱۳۴۶ ص ۱۱۰
- ۶- الاب الجلیل القس جرجس مناسا الغوسطاوی ، الجدول الصافی فی علم العروض والقوافی بیروت ۱۸۰۷ ص ۱
- ۷- برابراست با فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن که همان بحر طویل در اشعار عربی است .
- ۸- استاد کمال ابراهیم ، فن التقطیع الشعری والقافیہ تالیف دکتر صفا خلوصی چاپ بیروت ۱۹۶۶ مقدمه
- ۹- باقلانی ، اعجاز القرآن ، تحقیق احمد صقر ص ۹۶ به نقل از القسطاس المستقیم.
- ۱۰- دکتر بهیجه باقر الحسنی مقدمه کتاب القسطاس المستقیم فی علم العروض مکتبه الاندلس بغداد ص ۳۰
- ۱۱- ابوالحسن احمد بن فارس بن محمد بن حبیب الرازی اللغوی ، کتاب الصحابی ص ۲۸ . او از عالمان بزرگ و معاصر آل بویه است که صاحب بن عباد خود را رهین دانش و فضل او می داند. از جمله آثار وی کتاب الصحابی فی فقه اللغه و سنن العرب فی کلامها است وفات وی را در سال ۲۹۰ هجری قمری نوشته اند ( لغت نامه دهخدا ) .

- ۱۲ - ولید بن المغیره مخزومی از اشراف و قاضیان قریش در جاهلیت وفات او را در سال ۶۲۲ میلادی نوشته‌اند (اعلام المنجد)
- ۱۳ - ابواسحاق اسماعیل بن قاسم ... معروف به ابی العتاهیه ، از مولدین و در طبقه بشار و ابی نواس است او را در زهد اشعار زیادی است وفات او را بسال ۲۱۱ یا ۲۱۳ نوشته‌اند (ابن خلکان)
- ۱۴ - دکتر زرین کوب ، عبدالحسین ، شعری دروغ ص ۱۵۹ و ۱۱۵
- ۱۵ - استاد کمال ابراهیم ، کتاب القسطاس المستقیم ، مقدمه
- ۱۶ - زرین کوب عبدالحسین ، شعر بی دروغ ص ۱۱۱
- ۱۷ - همان ماخذ ص ۱۱۶
- ۱۸ - همانجا ص ۱۱۷
- ۱۹ - استاد کمال ابراهیم ، مقدمه کتاب القسطاس المستقیم ص ۱۵
- ۲۰ - وزن شعر فارسی ص ۸۴ تا ۸۸
- ۲۱ - همانجا